How to Cite This Article : Rezvani Ahangarkolaee, H; Davodi Roknabadi, A; Jahangard, A; Ardalani, H. (2025). "From Human Subject to Nature Object : Environmental Aesthetics from the Perspective of Allen Carlson". *Kimiya-ye-Honar*, 14(54) : 91-109.

From Human Subject to Nature Object: Environmental Aesthetics from the Perspective of Allen Carlson

Habibeh Rezvani Ahangarkolaee*

Abolfazl Davodi Roknabadi**

Ali Akbar Jahangard***

Hossein Ardalani****

Received : 30.09.2024

Accepted : 13.05.2025

Abstract

Traditional Western aesthetics holds that nature lacks inherent aesthetic value. We consider natural environments "beautiful" only because certain features satisfy human aesthetic preferences. This anthropocentric perspective prioritizes the human mind as the source of aesthetic judgment, reducing environmental aesthetics to a mere expression of human preference. Allen Carlson challenges this view by focusing on nature itself as the primary aesthetic object. In his object-centered approach, nature possesses intrinsic aesthetic value, and humans maintain an integrated relationship with the natural world rather than standing apart as detached observers. Carlson's environmental philosophy establishes the subject-object relationship through the dynamic interaction between scientific understanding and aesthetic experience. When humans apply scientific knowledge to understand nature, they gain access to richer, more profound aesthetic experiences. This approach simultaneously deepens aesthetic appreciation and strengthens environmental ethics and conservation efforts. By highlighting nature's objective qualities, Carlson dissolves the traditional subject-object divide and positions humans as integral components of the natural world.

This study uses a descriptive-analytical methodology with library research to examine Allen Carlson's conception of the subject-object relationship in environmental aesthetics. The research describes Carlson's views on environmental aesthetics and analyzes the key aspects of his aesthetic theory. The paper begins by outlining the philosophical foundations of Carlson's aesthetic theory. It then examines what Carlson identifies as the "aesthetic characteristics of natural objects" and explains how these relate to both "sublime characteristics" and "cultural characteristics." The study explores how human aesthetic capacity reveals these qualities and values through knowledge and respect for nature's objective features and intrinsic worth. The research identifies three types of knowledge that enhance aesthetic understanding of natural phenomena. Finally, the paper discusses Carlson's concept of "positive aesthetics" within this theoretical framework.

Key words: Allen Carlson; nature aesthetic; environmental aesthetics; Positive aesthetics.

* P.hD. Candidate in Artistic Research, Islamic Azad University of Central Tehran Branch, Tehran, Iran. Email: habibeh.rezvani@gmail.com

** Professor, Department of Fabric and Garment Design, Islamic Azad University Yazd Branch, Yazd, Iran (Corresponding Author). Email : davodi@iauyazd.ac.ir

*** Assistant Professor, Department of Painting, Faculty of Art and Architecture, Islamic Azad University Shiraz Branch, Shiraz, Iran. Email : ali.jahangard@gmail.com

**** Associate Professor, Department of Philosophy of Art, Faculty of Art and Architecture, Islamic Azad University Hamedan Branch, Hamedan, Iran. Email : h.ardalani@iauh.ac.ir

[Downloaded from kimiahonar.ir on 2025-07-27]

[DOI: 10.22034/14.54.91]

ارجاع به مقاله: رضـوانی آهنگرکلایی ، ح؛ داودی رکن‌آبادی ، آ؛ جهانگرد، ع؛ اردلانی، ح. (۱۴۰۴). «از سـوژهٔ انسـان به اُبژهٔ طبیعت: زیبایی‌شـناسـی زیست‌محیطی از منظر آلن کارلسون». کیمیای هنر، ۱۴(۵۴): ۹۱-۱۰۹.

از سوژهٔ انسان به اُبژهٔ طبیعت: زیبایی‌شناسی زیست‌محیطی از منظر آلن کارلسون

حبیبه رضوانی آهنگرکلایی*
ابوالفضل داودی رکن‌آبادی**
علی‌اکبر جهانگرد***
حسین اردلانی****

تاریخ دریافت: ۱۴۰۳/۰۷/۰۹
تاریخ پذیرش: ۱۴۰۴/۰۲/۲۳

چکیده

بر اساس زیبایی‌شناسی سنتی غرب درباب طبیعت، محیط زیست به‌خودی‌خود ارزش زیبایی‌شناختی ندارد؛ اما دلیل اینکه چرا آن را «زیبا» ارزیابی می‌کنند این است که برخی از ویژگی‌های آن، نیازهای زیبایی‌شناختی انسان را برآورده می‌کند. در این «دیدگاهِ انسان‌محور»، ذهن انسان (سوژه) است که اهمیت دارد و زیبایی‌شناسی زیست‌محیطی به تابعی از ارادهٔ انسان تبدیل می‌شود. اما آلن کارلسون بر اُبژهٔ طبیعت تأکید دارد و در «دیدگاه اُبژه‌محور» وی، طبیعت ارزش ذاتی دارد و رابطهٔ سـوژهٔ انسـان با اُبژهٔ طبیعت، ارتباطی از دور و جدا از هم نیسـت، بلکه رابطه‌ای درهم‌آمیخته است. در فلسفهٔ زیست‌محیطی وی، نسبت سوژه و ابژه بر پایهٔ تعامل بین دانش علمی سوژه و تجربهٔ زیبایی‌شناختی از اُبژه استوار است. سوژه (انسان) با استفاده از دانش علمی، ابژه (طبیعت) را به‌درستی درک می‌کند و از این طریق به تجربهٔ زیبایی‌شناختی عمیق‌تری دست می‌یابد. این رویکرد نه‌تنها به غنای تجربهٔ زیبایی‌شـناختی کمک می‌کند، بلکه به تقویت اخلاق محیط‌زیسـتی و حفظ طبیعت نیز منجر می‌شـود. کارلسون با تأکید بر ویژگی‌های عینی طبیعت، مرز بین سوژه و ابژه را کمرنگ می‌کند و انسان را به‌عنوان بخشی از طبیعت در نظر می‌گیرد.

این مقاله به روش توصیفی - تحلیلی و گردآوری اطلاعات به‌صورت کتابخانه‌ای صورت‌گرفته است و به این سؤال پاسخ می‌دهد که از منظر آلن کارلسـون، ماهیت و رابطهٔ سـوژه و اُبژهٔ زیبایی‌شـناسـی زیسـت‌محیطی چگونه اسـت؛ به‌طوری‌که آرای کارلسـون دربارهٔ زیبایی‌شـناسـی زیست‌محیطی توصیف و جنبه‌های مهم زیبایی‌شناسی وی تحلیل می‌شود. در این راستا، ابتدا شالودهٔ فلسفی نظریهٔ زیبایی‌شناسی کارلسون توصـیف می‌شـود؛ سـپس، «ویژگی‌های زیبایی‌شـناختی اُبژهٔ طبیعت» از منظر وی بیان و نسـبت آنها با «ویژگی‌های باشـکوه» و «ویژگی‌های فرهنگی» تبیین می‌شود و در ادامه، نقش توانایی زیبایی‌شناختی سوژهٔ انسان در آشکارساختن این صفات و ارزش‌ها بر اساس شناخت و احترام به ویژگی‌های عینی و ارزش‌های ذاتی اُبژه توصـیف شـده، سـه نوع دانشـی که زیبایی‌شـناس در درک زیبایی‌شـناختی بهتر پدیده (شـیء) مورد نظر می‌تواند بهره ببرد، تشریح، و در انتها، مفهوم «زیبایی‌شناسی مثبت» کارلسون در این ارتباط مطرح می‌شود.

واژه‌های کلیدی: آلن کارلسون؛ زیبایی‌شناسی طبیعت؛ زیبایی‌شناسی زیست‌محیطی؛ زیبایی‌شناسی مثبت.

* دانشجوی دکتری گروه پژوهش هنر، دانشکده هنر، واحد تهران مرکز، دانشگاه آزاد اسلامی، تهران، ایران. Email : habibeh.rezvani@gmail.com
** استاد گروه طراحی و پارچه لباس، دانشکده هنر و معماری، واحد یزد، دانشگاه آزاد اسلامی، یزد، ایران (نویسنده مسئول).
Email : davodi@iauyazd.ac.ir
*** استادیار گروه نقاشی، دانشکده هنر و معماری، واحد شیراز، دانشگاه آزاد اسلامی، شیراز، ایران . Email : ali.jahangard@gmail.com
**** دانشیار گروه فلسفه هنر، دانشکده هنر و معماری، واحد همدان، دانشگاه آزاد اسلامی، همدان، ایران. Email : h.ardalani@iauh.ac.ir

[Downloaded from kimiahonar.ir on 2025-07-27]

[DOI: 10.22034/14.54.91]

۱. مقدمه

در بحث‌های فلسفی، اصطلاح «سوژه»[۱] معانی زیر را به خود گرفته است: دیدگاه؛ فرد؛ سوژهٔ هرمنوتیکی (به معنای سوژهٔ سازنده)؛ شخص؛ شخصیت؛ خود؛ نفس؛ بشر؛ خودآگاه؛ خودِ بازتابی. همچنین، سوژه به‌عنوان اراده؛ یا صرفاً ضمیر شخصی «من» معنا شده است. به‌علاوه، «سوژه» شامل موارد غیرفردی و غیرشخصی، مانند سوژهٔ متعالی کانتی و روح جهانی هگلی نیز تعریف شده است (Heller, 1990, p. 22). اما در تعریفی عام‌تر، سوبژه یا سوژه موجودی (انسان) است که تجربه‌های آگاهانه دارد، و در ارتباط با اشیای دیگری که خارج از خودش وجود دارند، قرار می‌گیرد. در تعریفی دیگر، سوژه فاعل شناسایی است که مستقل از نیروهای متافیزیکی توانایی اندیشیدن و کنش را داراست (سولومون، ۱۳۷۹، ص. ۱۹) و «اُبژه»[۲] هر یک از اشیایی است که توسط سوژهٔ انسان مشاهده یا تجربه می‌شود، و حتی ممکن است موجودات دیگری را نیز دربرگیرد. « شیء» یا اُبژه، مخفف موجودی - در - جهان است و اشیاء یا «موجودات» - در - «هستی» با سوژه‌ها مرتبط هستند (Heller, 1990, p. 36). براین‌اساس، طبیعت و زیبایی آن به‌عنوان محیط و اُبژه‌ای که انسان (سوژه) را دربرگرفته است، مطرح می‌شود.

بحث رابطهٔ سوژه و ابژه، نقش محوری در درک رابطهٔ انسان با طبیعت و شکل‌گیری تجربه‌های زیبایی‌شناختی از محیط زیست دارد و به دلایل متعددی در زیبایی‌شناسی زیست‌محیطی مطرح می‌شود؛ از جمله بازتعریف رابطهٔ انسان و طبیعت، درک ارزش ذاتی طبیعت، تقویت اخلاق محیط‌زیستی و مقابله با چالش‌های زیست‌محیطی. این گفتمان به انسان کمک می‌کند تا خود را بخشی از طبیعت بداند و به جای تسلط بر آن، به هم‌زیستی با آن روی آورد. از این طریق، تجربه‌های زیبایی‌شناختی عمیق‌تر و معنادارتری شکل می‌گیرد و مسئولیت‌پذیری انسان نسبت به محیط زیست افزایش می‌یابد.

ماهیت موضوع (اُبژه) زیبایی طبیعت نه‌تنها موضوعی اساسی در تحقیقات زیبایی‌شناسی است، بلکه حتی می‌توان گفت که کلید حل این سؤال که «زیبایی چیست؟» است. به‌منظور پاسخ به سؤال «زیبایی طبیعی چیست؟»، فیلسوفان دو دیدگاه متفاوت را ارائه می‌دهند: یکی انکار ماهیت ذهنی (تأیید وجود عینی) زیبایی و تأیید اینکه زیبایی هنری همان زیبایی است که قبلاً در طبیعت وجود داشت و دوم، تأیید این که زیبایی هنری و هم زیبایی طبیعی ذهنی هستند.

کای یی[۳] (۱۹۹۲-۱۹۰۶)، زیبایی‌شناس چینی را باید به‌عنوان فردی که مسئلهٔ عینیت را در درک زیبایی‌شناختی طبیعت آغاز کرد، شناخت. در دهه ۱۹۴۰، وی در زیبایی‌شناسی جدید خود، انواع ویژگی‌های اشیای طبیعی را با استفاده از مفهوم «زیبایی پدیده» مورد بحث قرار داد. سپس در دههٔ ۱۹۸۰، در نسخهٔ اصلاح شدهٔ خود از زیبایی‌شناسی جدید، بر رویکرد عینی خود در مورد زیبایی طبیعی پافشاری کرد. وی می‌گوید: «منظره «نوعی حالت روانی» نیست، به همین ترتیب، تصویر شکوفهٔ آلو نیز نشانهٔ شخصیت فرد نیست. تصویر شیء، مستقل از زیبایی‌شناس آن است، بنابراین زیبایی تصویر شیء نیز مستقل از زیبایی‌شناس آن است» (Xue, 2018, p. 1).

وقتی کای یی مسئلهٔ عینیت را در مورد زیبایی طبیعت مطرح می‌کند، زیبایی‌شناسان غربی آن را با توجه به درک زیبایی‌شناختی از طبیعت مورد بحث قرار می‌دهند. به دلیل غفلت طولانی‌مدت از زیبایی طبیعت و سنت هنرمحور در غرب، برخی از زیبایی‌شناسان حتی معتقدند که درک زیبایی‌شناختی از طبیعت غیرممکن است. فیلسوفانی مانند کندال والتون[۴]، استدلال می‌کنند که اگرچه می‌توانیم طبیعت را از نظر زیبایی‌شناختی درک کنیم، اما قضاوت‌های زیبایی‌شناختی ما دربارهٔ طبیعت باید ذهنی یا حداقل نسبی باشد (Kendall, 1970, p. 355).

آلن کارلسون، زیبایی‌شناس کانادایی، به‌طور قطع با چنین ذهن‌گرایی (سوبژکتیویسمی) در مورد درک زیبایی‌شناختی طبیعت مخالف است. او ادعا می‌کند: «این واقعیت که طبیعت ساختهٔ دست بشر نیست، به معنی بی‌اطلاعی ما از آن نیست. اشیای طبیعی به‌گونه‌ای

[Downloaded from kimiahonar.ir on 2025-07-27]
[DOI: 10.22034/14.54.91]

هستند که می‌توانیم اطلاعاتی در مورد آنها کشف کنیم که مستقل از دخالت ما در پیدایش آنهاست؛ بنابراین اگرچه ما طبیعت را خلق نکرده‌ایم، اما آگاهی زیادی در مورد آن داریم.» (Carlson, 1979, p. 273).

دانش سوژه در مورد اُبژه می‌تواند به درک عمیق‌تر آن کمک کند. در واقع سوژهٔ انسان با کسب اطلاعات و تاریخچهٔ اُبژه، به میزان اهمیت و زیبایی خاص آن پی می‌برد. برای مثال، شناخت تاریخچه، قدمت و کارکرد زیست‌محیطی جنگل هیرکانی در استان گلستان می‌تواند درک زیبایی‌شناختی عمیق‌تری در سوژهٔ انسان ایجاد کند.

کارلسون معتقد است که اصل عینیت، اولین آموزه[۵] و شرط لازم برای درک زیبایی‌شناختی مناسب از طبیعت است؛ بر این اساس، وی خواستار درک « شیءگرا» از طبیعت است که مبتنی‌بر درک صحیح و عمیق ما از ویژگی‌های طبیعت است: «پیروی از رهنمود شیء و هدایت شدن توسط آن، همان هدایت «اُبژه» است و به ویژگی‌های آن مربوط می‌شود و در مقابل، ذهنی به معنای مربوط به سوژه و ویژگی‌های آن است. درک عینی به این معنا، فهم چیستی اُبژه و ویژگی‌هایی آن است. در مقابل آن، درک ذهنی است که در آن فاعل - زیباشناس - و خصوصیات آن به نحوی بر اُبژه تحمیل می‌شود» (Carlson, 1993b, p. 204).

پیروی از رهنمود اُبژه به معنی آن است که سوژه با کسب اطلاعات بیشتر دربارهٔ اُبژه، در واقع توسط آن هدایت می‌شود. آگاهی از چگونگی پیدایش، تاریخچه و تأثیرش بر محیط زیست و روابطی که سایر عناصر زیست‌محیطی دارد، می‌تواند سوژه را به درک زیبایی‌شناختی عمیق‌تر هدایت کند.

کارلسون ادعا می‌کند به‌منظور کاربرد آموزهٔ عینیت در درک زیبایی‌شناختی خود از طبیعت، اولاً ما باید بر اساس مفهوم والتون از «مقوله‌های هنر» (Kendall, 1970, p. 334)، طبقه‌بندی‌های مرتبط را در رابطه با آنچه که می‌خواهیم درک کنیم، اعمال کنیم. ثانیاً می‌توان از دانش علمی کمک گرفت. وی تأکید می‌کند: «اگر دانش علمی به ما می‌گوید که اشیای طبیعی در واقع چیستند، پس درک زیبایی‌شناختی از اشیای طبیعی باید درکی باشد که توسط مفهوم‌سازی‌ها مشخص می‌شود. دسته‌بندی‌ها و توصیفاتی که علومی مانند زمین‌شناسی، زیست‌شناسی و بوم‌شناسی از جهان طبیعی می‌دهند» (Carlson, 2005, p. 49).

بر این اساس، زیبایی‌شناسی زیست‌محیطی کارلسون با عنوان «شناخت‌گرایی علمی» شناخته می‌شود. ایدهٔ اصلی آن تأکید بر قاعدهٔ دانش علمی و عینیت در درک زیبایی‌شناختی طبیعت است. نظریهٔ زیبایی‌شناسی زیست‌محیطی «اُبژه‌محور» آلن کارلسون شایستهٔ تمرکز و بررسی دقیق است.

۱-۱. روش تحقیق

این تحقیق از نوع کیفی به روش توصیفی - تحلیلی انجام پذیرفته و شیوهٔ گردآوری اطلاعات به‌صورت کتابخانه‌ای است. این مقاله سعی دارد تا اندیشهٔ زیبایی‌شناسی زیست‌محیطی کارلسون را موضوع تحقیق قرار دهد، دیدگاه‌ها و نظرات او را در مورد ماهیت سوژه - اُبژهٔ زیبایی‌شناسی طبیعت مرتب و خلاصه کند؛ سپس تأملات و پیشرفت‌های او را در نظریهٔ زیبایی‌شناسی طبیعی سنتی تحلیل و آشکار سازد. بر این اساس، ابتدا مبانی فلسفی نظریهٔ زیبایی‌شناسی زیست‌محیطی کارلسون به‌مثابه مدخل بحث ارائه می‌گردد و در ادامه، ویژگی‌های زیبایی‌شناختی اُبژهٔ طبیعت از منظر کارلسون بررسی می‌شود و در انتها، رابطهٔ زیبایی‌شناختی سوژهٔ انسان و اُبژهٔ طبیعت از منظر کارلسون مورد مداقه قرار می‌گیرد.

[Downloaded from kimiahonar.ir on 2025-07-27]

[DOI: 10.22034/14.54.91]

آلن کارلسون یکی از فیلسوفان برجسته و تأثیرگذار در حوزهٔ زیبایی‌شناسی زیست‌محیطی است. او به‌عنوان یکی از پیشگامان این حوزه، نقش مهمی در توسعه و ترویج مباحث مربوط به زیبایی‌شناسی طبیعت و رابطهٔ انسان با محیط زیست ایفا کرده است. کارلسون پس از دریافت دکترای خود در رشتهٔ فلسفه از دانشگاه میشیگان، به‌تدریج علاقه‌مند به مباحث زیبایی‌شناسی و رابطهٔ انسان با طبیعت شد. او در دههٔ ۱۹۷۰ به‌عنوان استاد فلسفه در دانشگاه آلبرتا (کانادا) شروع به کار کرد و در این دوره بود که مطالعاتش در حوزه زیبایی‌شناسی طبیعت شکل گرفت. شروع مطالعات آلن کارلسون در حوزهٔ زیبایی‌شناسی زیست‌محیطی به همین سال‌ها باز می‌گردد. مقالهٔ سال ۱۹۷۹ وی با عنوان «درک زیبایی‌شناختی و محیط طبیعی» نقطه‌عطفی در کارهای او بود و پس از آن، او به توسعهٔ نظریه‌های مهمی، مانند «زیبایی‌شناسی مثبت» و «زیبایی‌شناسی عملکردی» پرداخت. کارلسون با تألیف کتاب‌ها و مقالات متعدد، به‌عنوان یکی از پیشگامان این حوزه شناخته می‌شود و آثارش به‌عنوان مراجع اصلی در زیبایی‌شناسی طبیعت و فلسفهٔ محیط زیست مورد استفاده قرار می‌گیرند. در مجموع می‌توان گفت که وی عمری را به بررسی مسائل مختلف حوزهٔ زیبایی‌شناسی زیست‌محیطی پرداخته است و می‌تواند به بسیاری از پرسش‌های ما در این حوزه پاسخ دهد.

این پژوهش با بررسی آراء آلن کارلسون تلاش دارد به این فرضیهٔ اصلی (۱) بپردازد که: «تعامل فعال بین سوژه (انسان) و ابژه (طبیعت) به تجربهٔ زیبایی‌شناختی عمیق‌تر و غنی‌تر منجر می‌شود.» این فرضیه بر این ایده استوار است که انسان باید به‌طور فعال با طبیعت تعامل کند تا زیبایی‌های آن را به‌درستی درک کند. این فرضیه مبتنی‌بر تعامل بین سوژه و ابژه است. همچنین، فرضیات فرعی دیگری که در این زمینه مطرح می‌شوند و در این مقاله به آنها نیز از منظر کارلسون پاسخ داده می‌شود، عبارتند از:

الف. فرضیهٔ مبتنی‌بر کاهش دوگانگی انسان و طبیعت:

فرضیهٔ (۲): «کاهش دوگانگی بین سوژه (انسان) و ابژه (طبیعت) به تقویت حس تعلق و مسئولیت‌پذیری بیشتر نسبت به محیط زیست منجر می‌شود.» این فرضیه بر این ایده استوار است که انسان باید خود را بخشی از طبیعت بداند، نه جدا از آن.

ب. فرضیهٔ مبتنی‌بر نقش دانش علمی:

فرضیهٔ (۳): «تجربهٔ زیبایی‌شناختی از طبیعت زمانی عمیق‌تر و معنادارتر است که سوژه (انسان) از دانش علمی دربارهٔ ابژه (طبیعت) بهره‌مند باشد.» این فرضیه بر اساس این دیدگاه است که معتقد است دانش علمی دربارهٔ طبیعت (مانند اکولوژی، زمین‌شناسی و زیست‌شناسی) به درک زیبایی‌شناختی عمیق‌تر کمک می‌کند.

پ. فرضیهٔ مبتنی‌بر ارزش ذاتی طبیعت:

فرضیهٔ (۴): «درک ارزش ذاتی طبیعت به‌عنوان یک ابژهٔ مستقل، به تقویت اخلاق زیست‌محیطی و احساس مسئولیت بیشتر نسبت به حفظ محیط زیست منجر می‌شود.» این فرضیه بر این ایده استوار است که طبیعت ارزش ذاتی دارد و انسان باید به جای بهره‌برداری از آن، به حفظ و مراقبت از آن بپردازد.

ت. فرضیهٔ مبتنی‌بر زیبایی‌شناسی مثبت:

فرضیهٔ (۵): «طبیعت ذاتاً زیبا است و زیبایی‌شناسی مثبت می‌تواند به درک بهتر و احترام بیشتر به محیط زیست منجر شود.» این فرضیه بر اساس مفهوم «زیبایی‌شناسی مثبت» کارلسون است که معتقد است طبیعت به خودی خود زیبا است و نیازی به تغییر یا بهبود توسط انسان ندارد.

ث. فرضیهٔ مبتنی‌بر رابطه اخلاق و زیبایی‌شناسی زیست‌محیطی:

[Downloaded from kimiahonar.ir on 2025-07-27]

[DOI: 10.22034/14.54.91]

فرضیهٔ (۶): «تجربهٔ زیبایی‌شناختی عمیق از طبیعت به تقویت اخلاق محیط‌زیستی و رفتار مسئولانه‌تر نسبت به محیط زیست منجر می‌شود.» این فرضیه بر این ایده استوار است که درک زیبایی‌های طبیعت می‌تواند به ایجاد حس مسئولیت بیشتر برای حفظ آن منجر شود.

۱- ۲. پیشینهٔ تحقیق

مطالعات زیادی به زبان انگلیسی دربارهٔ زیبایی‌شناسی زیست‌محیطی شده است؛ اما دربارهٔ زیبایی‌شناسی زیست‌محیطی از منظر آلن کارلسون به جزء کتاب‌ها و مقالات خودش، می‌توان به موارد زیر اشاره کرد:

مقالهٔ «زیبایی‌شناسی و محیط زیست اثر آلن کارلسون» نوشتهٔ مالکوم بُود[۶] در سال ۲۰۰۱ است که به‌مرور کتاب «زیبایی‌شناسی و محیط زیست» کارلسون می‌پردازد. وی می‌نویسد: «کتاب کارلسون عالی است. این کتاب، مدلی از وضوح و تفکر موشکافانه است. اطلاعات فوق‌العاده‌ای دارد؛ دامنهٔ وسیعی را پوشش می‌دهد، تقریباً تمام موضوعات اصلی زیبایی‌شناسی طبیعت را دربرمی‌گیرد و بلندپروازانه است و به همه مسائلی که مطرح می‌کند، پاسخ می‌دهد. این کتابی است که هر فردی که به‌طور جدی به زیبایی‌شناسی زیست‌محیطی توجه دارد باید در کنار خود داشته باشد» (Budd, 2001, p. 451).

مقالهٔ «زیبایی‌شناسی و محیط زیست: درک طبیعت، هنر و معماری اثر آلن کارلسون» نوشته شریل فاستر[۷] به‌مرور کتاب دیگر کارلسون می‌پردازد. وی می‌نویسد: «در طول ربع قرن گذشته، فیلسوف آلن کارلسون به مسائل زیبایی‌شناسی زیست‌محیطی پرداخته است. ادعای او مبنی‌بر تطابق بین مقولات علمی و درک زیبایی‌شناختی طبیعت، تفکر فلسفی را از مفاهیم قرن هجدهمی خود در مورد زیبایی با عنوان «خوش‌منظره»[۸] دور کرده و عقلانیت در «خوش‌منظر»[۹] بودن را به‌عنوان معیاری معتبر برای کیفیت منظره زیر سؤال برده است» (Foster, 2001, p. 548).

ناتانیل بارت[۱۰] در مقالهٔ «آلن کارلسون و شیلا لینتوت[۱۱]: طبیعت، زیبایی‌شناسی و محیط زیست: از زیبایی تا مسئولیت» در سال ۲۰۱۰ می‌نویسد که «کارلسون شخصیتی محوری برای حوزهٔ زیبایی‌شناسی زیست‌محیطی است، زیرا موضوعات اصلی مباحث اخیر در این حوزه برای اولین‌بار توسط کارلسون در مجموعه‌ای از مقالات مطرح شده است که از سال ۱۹۷۹ شروع شد. تأثیر کارلسون به حدی است که حتی زمانی که مباحث و مسائل توسط محققان به چالش کشیده می‌شود، نظر او به‌عنوان نقطه مرجع مشترک عمل می‌کند» (Barrett, 2011, p. 660).

همچنین مطالعات زیادی به زبان فارسی دربارهٔ زیبایی‌شناسی زیست‌محیطی انجام شده است که از منظر فیلسوفان مختلفی از جمله آرنولد برلانت، جان دیویی، یوریکو سایتو و غیره است؛ اما از منظر آلن کارلسون دراین‌خصوص مطالب کمی وجود دارد.

مقالهٔ سال ۱۹۸۸ کارلسون با عنوان «زیبایی‌شناسی محیط زیست» توسط رهادوست ترجمه شده و در مجلهٔ زیباشناخت در سال ۱۳۸۷ به چاپ رسید. این مقاله توسط کارلسون در سال ۲۰۱۱ و سپس در سال ۲۰۲۱ مورد تجدیدنظر قرار گرفت. در نسخهٔ ۲۰۱۱ این مقاله، کارلسون زیبایی‌شناسی محیط‌های انسانی و زیبایی‌شناسی زندگی روزمره را اضافه کرد. سپس در نسخه ۲۰۲۱، کارلسون به بررسی رویکردهای غیرشناختی زیبایی‌شناسی و جهت‌گیری‌های جدید آن می‌پردازد.

شایان ذکر است که هرچند در مورد آلن کارلسون مطالب جداگانه کم هستند؛ اما در مقالات مختلف اشاراتی به آرای کارلسون شده است؛ از جمله در مقالهٔ «زیبایی‌شناسی با تمرکز بر مفهوم اخلاق از منظر یوریکو سایتو» نوشتهٔ رضوانی آهنگرکلائی و اردلانی به آرای

[Downloaded from kimiahonar.ir on 2025-07-27]
[DOI: 10.22034/14.54.91]

کارلسون اشاره شده است. در این مقاله از گفتهٔ آلن کارلسون نقل‌قول می‌شود که «چشم‌انداز بدنما در درجهٔ اول ناشي از ... ویژگی‌های بیانی ناخوشایند است». همچنین در این مقاله، هماهنگ با نظر کارلسون عنوان شده است که زیبایی‌شناسی مستلزم غلبه بر شکاف سوژه - ابژه و اتخاذ نگرش ذهنی باز، پاسخگویی، تعامل و همکاری است. این فرایند مانند گفت‌وگوی بین آنهاست، شیء به سوژه و سوژه نیز به نوبهٔ خود به ابژه پاسخ می‌دهد (رضوانی آهنگرکلایی و اردلانی، ۱۴۰۱،ص. ۹۱).

مقالهٔ «شناخت و تبیین الگوی زیبایی‌شناسی همگانی (طبیعت - محیط) بر اساس آرای جان دیویی و نسبت آن با زیبایی‌شناسی محیطی معاصر» را حسین‌زاده و شریف‌زاده در سال ۱۳۹۷ نوشته و به نظرات کارلسون اشاراتی کرده‌اند؛ برای مثال، در این مقاله عنوان شده است که «کارلسون مدل علمی - شناختی را پیشنهاد می‌کند. تجربهٔ زیبایی‌شناختی در این مدل از شناخت دقیق مسئله و پاسخ علمی به آن صورت می‌پذیرد» (حسین‌زاده و شریف‌زاده، ۱۳۹۷ ص. ۵۸).

همچنین مقالهٔ «طبیعت زیباست؟ تأمل در فلسفهٔ زیبایی طبیعت» نوشتهٔ حبیبی در سال ۱۳۹۲ است. در این مقاله عنوان شده است که «آلن کارلسون و آرنولد برلینت، دو تن از تأثیرگذارترین افرادی هستند که به مباحث زیبایی‌شناسی پرداخته و پرسش‌های زیبایی‌شناسی منظر و محیط را در موقعیت‌های دوگانهٔ ذهن، نظیر هنر - دانش، عینی - ذهنی، و احساس و منطق را جست‌وجو کرده‌اند» (حبیبی، ۱۳۹۲ ص.۴۰). به‌علاوه در این مقاله عنوان شده است که «اگرچه کارلسون نقش غالبی را برای بخش‌های علمی، منطقی، شناختی و قضاوتی تجربهٔ انسان مطرح می‌کند و برلینت بیشتر بر جنبه‌های حسی، تجربی و ذهنی تکیه کرده است؛ اما هر دو به دنبال ایجاد رابطه‌ای منطقی بین ارزش طبیعت و ارزش هنر هستند» (حبیبی، ۱۳۹۲ ص.۴۰).

مقالهٔ «رویکردهای نوین در پژوهش زیبایی‌شناسی منظر» نوشتهٔ دیگری از حبیبی است که در سال ۱۳۹۵ انجام شده است. در این مقاله عنوان شده است که «کارلسون معتقد است که رویکرد تجربی و انسان‌گرایانه، انسان را در بهترین حالت به‌عنوان بخشی از محیط در نظر گرفته و پتانسیل بالایی برای ادغام پارادایم‌های دیگر به‌عنوان کانون تبادلی یا ابداعی نشان می‌دهند. مدل محیطی کارلسون، مدل‌های دیگر را بر حسب دانش و تجربه برای ارزشیابی زیبایی‌شناختی با هم ترکیب می‌کند» (حبیبی، ۱۳۹۵ ص. ۶۶).

۲. مبانی فلسفی نظریهٔ زیبایی‌شناسی زیست‌محیطی کارلسون

«دیدگاه زیبایی‌شناختی» نقطهٔ شروع منطقی برای مطالعهٔ نظریه زیبایی‌شناسی است. کارلسون که به‌خوبی در این زمینه تبحر دارد، ابتدا دیدگاه خود در مورد زیبایی‌شناسی را پیش از توضیح بیشتر دربارهٔ زیبایی‌شناسی زیست‌محیطی مطرح کرد: «زیبایی‌شناسی حوزه‌ای از فلسفه است که بر تأثیر اشیاء بر ما تمرکز دارد، به‌ویژه زمانی‌که به شیوه‌ای دلپذیر بر حواس مختلف ما تأثیر می‌گذارند» (Carlson, 2000, p. xvii). کارلسون به‌عنوان محققی که عمیقاً تحت تأثیر زیبایی‌شناسی تحلیلی قرار گرفته است، می‌داند که برای جلوگیری از ابهام، باید هر مفهوم یا اصطلاح را هنگام استفاده از آن به‌وضوح تعریف کند؛ بنابراین، وی بخشی را در مقاله «درک هنر و فهم طبیعت» به بررسی مفهوم «درک زیبایی‌شناختی» اختصاص داد، اما در فرایند طبقه‌بندی تاریخ زیبایی‌شناسی، دریافت که دربارهٔ «درک زیبایی‌شناختی»، زیبایی‌شناسان اغلب فقط بر ماهیت زیبایی‌شناختی هنر تمرکز می‌کنند و بررسی درک طبیعت را نادیده می‌گیرند، درحالی‌که «مفهوم درک برای زیبایی‌شناسی فلسفی و برای امور روزمره کلیدی است» (Carlson, 2000, p. 103). خوشبختانه، «اگرچه زیبایی‌شناسی فلسفی، کمتر به این مفهوم می‌پردازد، ما هنوز هم می‌توانیم نتایج مفیدی از بررسی زیبایی‌شناسی آن بگیریم» (Carlson, 2000, p. 107) به عبارت دیگر، با تأمل در بینش‌ها و کاستی‌های نظریهٔ زیبایی‌شناسی سنتی، می‌توانیم دانشی در مورد درک زیبایی‌شناختی به دست آوریم.

[Downloaded from kimiahonar.ir on 2025-07-27]
[DOI: 10.22034/14.54.91]

کارلسون معتقد است که بحث «ماهیت زیبایی‌شناسی» همیشه از مفهوم کلیدی «بی‌طرفانه»[۱۲] جدایی‌ناپذیر است. «بی‌طرفانه» به‌عنوان اصطلاحی زیبایی‌شناختی، برای اولین‌بار توسط شفتسبری[۱۳] معرفی شد. پس از توضیح بیشتر توسط هاچسون[۱۴]، آلیسون[۱۵] و دیگران، سرانجام به نمادی از «زیبایی‌شناسی» در کانت تبدیل شد (Carlson, 2024, p. 2). منظور از اصطلاح «بی‌طرفانه» اهمیت ندادن به «وجود شیء» (وجود عینی)، و تنها توجه به «بازنمایی» شیء در ذهن انسان (بازنمایی ذهنی) است. به عبارت دیگر، توجه به این امر است که آیا بازنمایی می‌تواند سبب لذت سوژه شود تا در مورد «زیبا» بودن یا «زیبا نبودن» شیء قضاوت کند. دلیل این امر اولاً، این است که از نظر کانت، وجود با میل پیوند خورده است که سبب می‌شود لذت دیگر خالص نباشد، ثانیاً، کانت معتقد است که توانایی شناختی انسان محدود است و فقط می‌تواند «ظاهر اشیاء» را تشخیص دهد؛ درک «اشیاء فی‌نفسه» غیرممکن است. این امر را می‌توان دریافت که زیبایی‌شناسی کانت اساساً «زیبایی‌شناسی بازنمایی است که خودِ اشیاء را نادیده می‌گیرد» (Cheng, 2013, p. 229) و این همان «نقصِ اساسی زیبایی‌شناسی مدرن است که توسط کانت ارائه می‌شود» (Dickie, 1964, p. 61).

مفهوم بی‌طرفانه برای ساختِ نظریه‌های اساسی زیبایی‌شناسی اهمیت زیادی دارد. بر اساس این مفهوم، سوژه از خواسته‌ها یا اهداف شخصی دور می‌شود و بر روی موضوع تمرکز می‌کند و فعالیت‌های زیبایی‌شناختی را از سایر فعالیت‌های اقتصادی و سیاسی روزمره متمایز می‌کند. بااین‌حال، تمرکز بیش از حد زیبایی‌شناسان اواخر قرن نوزدهم و اوایل قرن بیستم میلادی بر این مفهوم، سبب شد که آن به‌تدریج تبدیل به قیدی شود که توسعهٔ نظریهٔ زیبایی‌شناسی را محدود کند. این محدودیت در سه بحث اصلی منعکس شده است: اول، درک زیبایی‌شناختی همیشه در مورد درک از «شیئی» خاص است. به‌منظور کاهش تداخل خارجی و تمرکز بر خود شیء، فرد اغلب به کمک قاب‌ها، پایه‌ها و غیره، شیء زیبایی‌شناختی را از محیط اطرافش جدا می‌کند. اگرچه این رویکرد در تعیین مرزهای درک، و روشن شدن کانون آن مفید است، اما موضوع درک را به وجودی منزوی و ایستا تقلیل می‌دهد و ارتباط خود را با دنیای بیرون از دست می‌دهد. دوم، تمرکز زیبایی‌شناسی به «ویژگی‌های فُرمال» شیء محدود می‌شود. ازآنجایی‌که شیء زیبایی‌شناختی را به‌عنوان وجودی مستقل می‌توان از محیط اطراف آن متمایز کرد، به این معنی است که خود شیء ویژگی‌های برجسته و چشم‌نوازی دارد. این ویژگی تنها می‌تواند ترکیب یا چیدمان عناصر فُرمال، مانند خطوط و رنگ‌ها، باشد، زیرا بر اساس مفهوم بی‌طرفانه، درک زیبایی‌شناختی تنها به‌ظاهر اشیاء در ذهن انسان مربوط می‌شود. سوم، روش زیبایی‌شناسی به‌عنوان تفکر از راه دور تعریف می‌شود. فاصله بین زیباشناس و موضوع درک نه‌تنها مادی است، بلکه تا زمانی که به حواس فرد ارائه نشود، درک زیبایی‌شناختی صورت نمی‌گیرد (Stolnitz, 1960, p. 35). کارلسون نیز معتقد است که تمرکز بیش از حد بر مفهوم بی‌طرفانه، سنت زیبایی‌شناسی را که زمانی غنی و گسترده بود، به حالتی محدود و مجزا تقلیل داد.

همچنین، جرج دیکی[۱۶] زیبایی‌شناس آمریکایی، در مقالهٔ خود با عنوان «افسانهٔ نگرش زیبایی‌شناختی»، سه مفهوم اساسی که «نگرش زیبایی‌شناختی» را ممکن می‌سازد، تحلیل می‌کند: «فاصله»[۱۷]، «بی‌طرفانه» و «تعمیم»[۱۸]. دیکی با نقد این سه مفهوم، نواقص نظریهٔ «نگرش زیبایی‌شناختی» را آشکار، و بیان می‌کند که حالت روان‌شناختی خاصی وجود ندارد و صرفاً آفرینش ذهنی زیبایی‌شناسان است. وی محدودیت‌هایی را برای «عوامل مرتبط با زیبایی‌شناختی» تعیین می‌کند (Dickie, 1964, p. 56). به‌علاوه، وی تلاش کرد عوامل دیگری را در محدودهٔ درک زیبایی‌شناختی قرار دهد. او در کتاب هنر و زیبایی‌شناسی، «نظریهٔ نهادی» خود را بر اساس نظریهٔ «دنیای هنر» دانتو[۱۹] مطرح کرد. به نظر او، دلیل اینکه اثری هنری می‌تواند به اثر هنری تبدیل شود، برخی ویژگی‌های عینی اُبژه نیست، بلکه به سبب آن است که توسط «نظام اجتماعی» خاصی به رسمیت شناخته شده است (Gal, 2022, p. 275). این معیار، قضاوت زیبایی‌شناختی را از «بافت[۲۰] کوچک» خود اثر هنری به «بافت بزرگ» بیرونی، سنت‌های اجتماعی و غیره گسترش می‌دهد.

[Downloaded from kimiahonar.ir on 2025-07-27]

[DOI: 10.22034/14.54.91]

در واقع، نه‌تنها دیکی، بلکه بسیاری از زیبایی‌شناسان در اواسط قرن بیستم دستخوش چنین تغییر پارادایم در درک خود از «زیبایی‌شناسی» شده‌اند: اُبژهٔ زیبایی‌شناختی دیگر وجودی منزوی نیست، بلکه موجودی جدایی‌ناپذیر از سوژهٔ زیبایی‌شناختی است. موجودی کل‌نگر که تحت‌تأثیر آن قرار گرفته و از آن شکل‌گرفته است؛ بنابراین، تمرکز زیبایی‌شناسی دیگر محدود به «فُرم» نیست، بلکه شامل تمام ایده‌ها، تصاویر یا دانش‌هایی است که در خود شیء ظاهر نمی‌شوند. به عبارت دیگر، درک زیبایی‌شناختی، دیگر تفکری از دور نیست، بلکه با مشارکت کامل سوژه صورت می‌گیرد. این مطلب را نمی‌توان انکار کرد که زیبایی‌شناسی با تأمل در مفهوم بی‌طرفانه، غنا و مثبت بودن سابق خود را بازیافته است. کارلسون بر این باور است که رد «نگرش زیبایی‌شناختی» توسط دیکی درواقع واکنشی افراطی است. از نظر او، «نظریهٔ نگرش زیبایی‌شناختی» شرط اساسی برای تشخیص «زیبایی‌شناسی» از «غیر زیبایی‌شناسی» است. بدون محدودیت‌های این اصول، نمی‌توانیم «ماهیت زیبایی‌شناسی» را توضیح دهیم و ممکن است در نهایت با «پایان زیبایی‌شناسی» مواجه شویم (Carlson, 1993a, p. 223).

از نظر کارلسون، تفاوت بین مدل‌های قدیمی و جدید، در نحوهٔ برخورد با «مسائل مرتبط با زیبایی‌شناسی» نهفته است. استولنیتز[۲۱] این سؤال مهم را مطرح می‌کند که: «آیا ایده‌ها و دانشی که در خود شیء ظاهر نمی‌شوند، به تجربهٔ زیبایی‌شناختی مرتبط هستند؟ اگر چنین است، تحت چه شرایطی این امر موضوعیت دارد؟» (Stolnitz, 1960, p. 53). پارادایم‌های قدیم و جدید دو پاسخ افراطی به این سؤال می‌دهند: اولی معتقد است که به‌جز آنچه که «به حواس بیننده ارائه می‌شود»، بقیهٔ موارد هیچ ربطی به درک زیبایی‌شناختی ندارند. دومی معتقد است که "هر چیزی به درک زیبایی‌شناختی مربوط می‌شود" (Carlson, 2000, p. 120). از نظر کارلسون، این دو پارادایم به دو حد افراط می‌روند؛ زیرا هر دو، معیارهای قضاوت زیبایی‌شناختی خود را بر اساس سوژه قرار می‌دهند، یعنی هر دو با تمرکز بر «وضعیت بیننده» مشکل مربوط بودن زیبایی‌شناسی را حل می‌کنند. مشکل اینجاست که برای اولی، به نگرش زیبایی‌شناختی خاص سوژه نیاز است، اما برای دومی، این نگرش زیبایی‌شناختی خاص وجود ندارد؛ بنابراین درک در هر حالتی می‌تواند «زیبایی‌شناسی» تلقی شود. در نتیجه، پاسخ به سؤال مربوط به زیبایی‌شناسی به دو حد می‌رسد: «یا چیزی لازم نیست، یا همه چیز خوب است» (Carlson, 2000, p. 131). باتوجه به این موضوع، کارلسون بر این باور است که باید بین این دو افراط، «میانه‌ای پایدار» وجود داشته باشد و بهترین راه برای رسیدن به این منطقه این است که «پاسخ را به سوژه پیوند نزنیم»، بلکه به اُبژه مرتبط کنیم، یعنی موضعی «اُبژه‌محور» در رابطه با موضوع زیبایی‌شناسی ایجاد کنیم. در این صورت، این سؤال مطرح می‌شود که چه اطلاعات بیرونی برای درک این شیء خاص یا اشیاء از این نوع خاص ضروری است. به عبارت دیگر، «موضعی متمرکز بر شیء» در مورد مسئلهٔ ارتباط با زیبایی‌شناسی (رویکرد شیءمحور به مسائل مرتبط با زیبایی‌شناسی) ایجاد کنیم (Carlson, 2000, p. 132). این موضع می‌تواند از افراط و تفریط جلوگیری کند، زیرا برای شیء خاص باید اطلاعات خارجی وجود داشته باشد که به درک آن مرتبط است؛ اما درعین‌حال اطلاعاتی نیز وجود دارد که به آن ربطی ندارد. کارلسون با جابه‌جایی از سوژه به اُبژه، نظریهٔ درک زیبایی‌شناختی « شیءگرا» را ارائه کرد. همان‌طور که می‌گوید: پیروی از هدایت شیء، هدایت «عینی» است و به اُبژه و ویژگی‌های آن مربوط می‌شود و در مقابل، امر ذهنی به معنای مربوط به سوژه و ویژگی‌های آن است. در این معنا، سوژه (زیباشناس) و خصوصیات آن تا حدی بر اُبژه تحمیل می‌شود، یا به‌طورکلی، چیزی را بر آن تحمیل می‌کند که به شیء تعلق ندارد (Carlson, 2000, p. 107).

همان‌طور که کارلسون می‌گوید، این نظریهٔ زیباشناسی « شیءگرا» ابتکار او نیست و قبلاً توسط استولنیتز و پل زیف[۲۲] بیان شده است. استولنیتز، «درک زیبایی‌شناختی» را از طریق «نگرش زیبایی‌شناختی» تعریف می‌کند، اما از نظر او «نگرش زیبایی‌شناختی»، «تفکری منفعلانه» نیست، بلکه یک «نشانه»[۲۳] است، زیرا «نگرش» خود حاوی «جهت» است و این «جهت» ما را وادار به واکنش خواهد کرد (Stolnitz, 1960, p. 33). همچنین، استولنیتز خاطرنشان کرد که این «واکنش»[۲۴] رفتاری ذهنی نیست، بلکه پاسخی

[Downloaded from kimiahonar.ir on 2025-07-27]
[DOI: 10.22034/14.54.91]

«همدلانه»[۲۵] است. اصطلاح «همدلانه» به معنای «پذیرفتن شیء از منظر خود شیء، پیروی از هدایت خود شیء و انعکاس شیء» است (Stolnitz, 1960, p. 36). از نظر استولنیتز، برای قضاوت در مورد اینکه آیا دانشی به زیبایی‌شناسی مرتبط است، باید سه شرط را داشته باشد: «زمانی که توجه زیبایی‌شناختی به شیء را تضعیف یا از بین نبرد؛ زمانی که برای معنا و بیان شیء مناسب باشد؛ کیفیت و اهمیت پاسخ زیباشناختی مستقیم به شیء را افزایش دهد» (Stolnitz, 1960, p. 58).

همچنین، زیف بر اهمیت دانش «اُبژه‌محور» برای درک زیبایی‌شناختی تأکید می‌کند. از نظر وی، همه چیز قابل‌درک است، اما ازآنجایی‌که اشیای مختلف ویژگی‌های متفاوتی دارند، «ویژگی‌ها، مهارت‌ها و توانایی‌های لازم سوژه نیز باید به‌طور مداوم بر این اساس تغییر کند» (Ziff, 1984, p. 135). به عبارت دیگر، درک زیبایی‌شناختی تنها در صورتی می‌تواند مناسب باشد که در مورد اُبژه و ویژگی‌های آن آگاهی وجود داشته باشد.

از دیدگاه کارلسون، درک زیبایی‌شناختی فرایندی پیچیده است: ما به‌عنوان زیباشناس، ابتدا به «نگرشی زیبایی‌شناختی» نیاز داریم تا خود را از محدودیت‌های اهداف یا خواسته‌های منفعت‌گرایانه رها کنیم و بر خود شیء تمرکز کنیم. سپس، تحت هدایت شیء، توانایی‌های شناختی یا عاطفی خود را به‌طور کامل بسیج می‌کنیم تا به آن شیء «واکنش» نشان دهیم. در نهایت، در ارتباط برابر و گفت‌وگوی فعال بین سوژه و اُبژه، درک زیبایی‌شناختی به تجربه‌ای «یکپارچه‌تر» و «کامل‌تر» تبدیل می‌شود. بر این اساس، سه ویژگی برای «درک زیبایی‌شناختی» وجود دارد: « شیءگرایی»[۲۶]، «واکنشی»[۲۷] و «یکپارچگی». در میان آنها، « شیءگرایی» تضمینی می‌کند که «ارزش زیبایی‌شناختی» را می‌توان «زیبایی‌شناسی» نامید، و «واکنش همدلانه»، کلیدی است که «درک زیبایی‌شناختی» را از «زیبایی‌شناسی» سنتی متمایز کرده، به سمت تجربه‌ای صمیمی‌تر، جامع‌تر و فراگیرتر حرکت می‌کند. در مجموع کارلسون معتقد است: «درک به‌عنوان فعالیتی ذهنی و جسمی درگیر ظاهر می‌شود که می‌تواند برای هر شیئی اعمال شود، واکنش قوی به شیء دارد و تقریباً به‌طور انحصاری ویژگی‌های شیء را می‌پذیرد» (Carlson, 2000, p. 107).

به‌طور خلاصه، کارلسون در زیبایی‌شناسی زیست‌محیطی خود «نظریهٔ زیبایی‌شناسی زیست‌محیطی شیءگرا» را ارائه می‌کند که در آن « طبیعت و ویژگی‌های آن» به‌عنوان موضوع تحقیق، «درک ماهیت آن» به‌عنوان روش تحقیق، و «درک عمیق و احترام به ارزش ذاتی طبیعت» به‌عنوان هدف تحقیق مطرح می‌شود. این نظریه نه‌تنها می‌تواند مبنایی نظری برای مشروعیت زیبایی‌شناسی زیست‌محیطی فراهم کند، بلکه الزامات نظریهٔ حفاظت از محیط زیست را نیز برآورده می‌کند، به‌طوری‌که زیبایی‌شناسی طبیعی محیط زیست می‌تواند به پایه‌ای محکم برای اخلاق زیست‌محیطی و مسیر زیبایی‌شناسی زیست‌محیطی مناسب تبدیل شود.

۳. ویژگی‌های زیبایی‌شناختی اُبژهٔ طبیعت از منظر آلن کارلسون

بر اساس نظریهٔ درک زیبایی‌شناختی کارلسون، درک زیباشناختی مناسب از طبیعت، درک طبیعت «باتوجه به ظاهر طبیعی و ویژگی‌های آن» است؛ بنابراین، سؤال این است که ظاهر اصلی طبیعت چه نوع ویژگی‌هایی دارد: فُرمال[۲۸]، کارکردی[۲۹] و فرهنگی[۳۰] (Carlson, 2000, pp. 219,240).

کارلسون معتقد است که تمرکز انحصاری بر ویژگی‌های فُرمال محیط طبیعی به سنت فرمالیستی در هنر مربوط می‌شود. کلایو بل،[۳۱] به‌عنوان نمایندهٔ فرمالیسم، معتقد بود که «برای درک یک اثر هنری، نیازی به کسب هیچ مفهوم یا دانشی از زندگی نداریم، تنها چیزی که به آن نیاز داریم، حس فرم و رنگ و درک فضای سه‌بعدی است» (Bell, 1958, p. 30). محیط طبیعی ارزش زیبایی‌شناختی

[Downloaded from kimiahonar.ir on 2025-07-27]
[DOI: 10.22034/14.54.91]

دارد اگر و تنها درصورتی‌که به‌عنوان «ترکیبی کاملاً فُرمال از خطوط و رنگ‌های درهم‌تنیدهٔ مختلف» نگریسته شود... «چه کسی، حداقل یکبار در زندگی خود، گه‌گاه مناظر خاصی را با چشمانی کاملاً فرمال در یک‌لحظه، نه به‌عنوان مزرعه و کلبه، بلکه فقط به‌عنوان خطوط و رنگ‌ها تحسین نکرده است» (Bell, 1958, p. 45).

از نظر کارلسون، تمرکز انحصاری بر ویژگی‌های فُرمال نه‌تنها «نامناسب»، بلکه «گمراه‌کننده» است» (Carlson, 2000, p. 38). وی دو دلیل می‌آورد: اولاً، در مقایسه با «خصلت» ذاتی که طبیعت را به‌عنوان ماهیت تعیین می‌کند، ویژگی‌های فُرمال ویژگی‌های ظاهری هستند؛ زیرا این ویژگی‌ها «قدرت تبیین» کافی ندارند، یعنی فقط می‌توانند این واقعیت را نشان دهند که شیئی ویژگی‌های خاصی دارد؛ اما نمی‌توانند به‌طور کامل توضیح دهند که چرا و چگونه این شیء دارای این ویژگی‌هاست؛ بنابراین فقط می‌تواند در آستانهٔ درک زیبایی‌شناختی باشد (Parsons & Carlson, 2004, p. 370). ثانیاً، ویژگی‌های فرمال، ویژگی‌های ذاتی محیط طبیعی نیستند، بلکه به‌طور ذهنی توسط سوژه ساخته می‌شوند. این نتیجه، از بررسی تفاوت بین اشیای طبیعی و اشیای هنری حاصل می‌شود. کارلسون خاطرنشان می‌کند: اکثر آثار هنری دارای "قاب" یا "پایه" هستند که با متمایزکردن آنها از محیط خود، محدوده و مرزهای درک زیبایی‌شناختی را مشخص می‌کند. به عبارت دیگر، «ویژگی‌های زیبایی‌شناختی آثار هنری به ساختار درونی آن‌ها و تعامل بین عناصر مختلف آن‌ها بستگی دارد» (Berleant & Carlson, 2004, p. 45). به‌هرحال، طبیعت بدون قاب است و هیچ مرز مشخصی بین اشیای طبیعی و محیط اطراف آنها وجود ندارد. «طبیعت یک محیط است» (Carlson, 2000, p. 47) و ویژگی‌های زیبایی‌شناختی آن حاصل تعامل و تأثیر متقابل بین آن و محیطی است که در آن قرار دارد؛ بنابراین، ما دیگر نمی‌توانیم در مقابل اُبژه بایستیم و مانند هنگام درک اثر هنری، تعمق زیبایی‌شناختی بی‌طرفانه نسبت به طبیعت داشته باشیم. در عوض، باید در اُبژهٔ مورد نظر خود «عمیقاً غرق شویم» و رابطه برقرار کنیم. رابطهٔ سوژه با محیط طبیعی "صمیمی، کل، فراگیر و پویا " است (Carlson, 2000, p. xii). براین‌اساس، کارلسون معتقد است که خود محیط طبیعی هیچ ویژگی فُرمال ندارد، بلکه حاصل ذهن سوژه است.

کارلسون معتقد است که طبیعت به‌خودی‌خود اهمیتی نمی‌دهد که از نظر سوژه، زیبا یا زشت باشد. دلیل اینکه ما فکر می‌کنیم شیئی خاص زیبا است، به این دلیل است که برخی از ویژگی‌های طبیعی آن می‌تواند محرک چندین تداعی زیبا در ما باشد. این تداعی می‌تواند اسطوره یا افسانه یا نوعی آفرینش هنری باشد یا شاید نوعی نماد معنوی یا حتی خاطرهٔ زندگی شخصی باشد. سه منظرهٔ کوهستانی ذکر شده توسط کارلسون را در نظر بگیرید: اساطیر سرخ‌پوست، برج شیاطین[۳۲] را مقدس می‌شمرند، این برج «مکانی است که خرس‌ها در آن پرسه می‌زنند» و «نماد خلقت بهشت و زمین» است. دلیل اینکه کوه راشمور به یک جاذبه گردشگری معروف تبدیل شده است، بدون شک به‌خاطر مجسمه‌های چهار رئیس‌جمهور آمریکا بر روی آن است و کوه فوجی بدیهی است که یک منظرهٔ طبیعی ساده نیست، بلکه به‌عنوان نمادی از فرهنگ معنوی ژاپن، ارزش فرهنگی آن بسیار فراتر از خود کوه است. توماس هاید[۳۳] معتقد است که: «دلایل خوبی داریم که باور کنیم داستان‌های بسیاری که توسط افراد مختلف از هر طبقهٔ اجتماعی و پیشینه‌های فرهنگی گرد هم آمده‌اند، واقعاً برای درک زیبایی‌شناختی طبیعت مفید هستند» (Berleant & Carlson, 2004, p. 269). به عقیدهٔ هاید، هر داستانی، صرف‌نظر از اینکه بر اساس خود شیء طبیعی باشد، تا زمانی که بتواند تجربه ما از محیط طبیعی را غنی کند و توانایی ما در درک طبیعت را افزایش دهد، با زیبایی‌شناسی زیست‌محیطی مرتبط است. کارلسون معتقد است که این امر به‌وضوح موضعی ذهنی و افراطی است.

کارلسون در مورد ارتباط این ویژگی‌های فرهنگی[۳۴] با زیبایی‌شناسی مناسب طبیعت تردید دارد. وی خاطرنشان می‌کند: «در مقایسه با سایر اطلاعات مانند تاریخ طبیعی و علوم طبیعی، به نظر نمی‌رسد کاربرد اساطیر، نمادگرایی و هنر ارتباطی با تاریخچهٔ طبیعت داشته

[Downloaded from kimiahonar.ir on 2025-07-27]
[DOI: 10.22034/14.54.91]

باشد و به‌کارگیری این عوامل واقعاً تأثیری بر روی شکل‌دهی آن و بازسازی منظر نخواهد داشت» (Berleant & Carlson, 2004, pp. 144,145). باتوجه به این موضوع، کارلسون علاوه‌بر «طبیعت یک محیط است»، این دیدگاه را نیز مطرح می‌کند که «محیط زیست، طبیعی است» (Carlson, 2000, p. 47). در اینجا «طبیعی» در مقابل «مصنوعی» قرار می‌گیرد. کارلسون خاطرنشان می‌کند که هنر توسط هنرمندان خلق می‌شود و کم‌وبیش حامل مفاهیم طراحی هنرمند و نشان‌دهندهٔ مهارت‌های طراحی هنرمند است؛ بنابراین می‌توان معنا و ارزش اثر هنری را از طراح پیدا کرد و بر این اساس قضاوت زیبایی‌شناختی مناسبی داشت. بااین‌حال، طبیعت نه محصول آفرینش انسان و نه نتیجهٔ شکل‌دهی فرهنگی است؛ بنابراین، ما نمی‌توانیم معنای زیبایی‌شناختی را از طراح آن پیدا کنیم، و همچنین نمی‌توانیم ارزش زیبایی‌شناختی طبیعت را بر اساس کیفیت طرح آن قضاوت کنیم.

کندال اِل والتون[۳۵]، محقق آمریکایی معتقد است که قضاوت‌های زیبایی‌شناختی در مورد هنر را می‌توان به درست و نادرست، مناسب و نامناسب تقسیم کرد و معیار تمایز در این است که آیا فرد آن را تحت هدایت «مقوله‌های هنری» صحیح درک می‌کند یا خیر. وی در مورد چگونگی تعیین «مقوله صحیح» اثری هنری، چهار معیار برای قضاوت بیان می‌کند. این چهار شرط به ترتیب «اثر»، «زیباشناس»، «طراح» و «محیط اجتماعی و فرهنگی پیرامون اثر» هستند. برای قضاوت زیباشناختی هنری، این نظام باید به‌عنوان یک نظام ارزیابی نسبتاً کامل در نظر گرفته شود، اما برای قضاوت زیبایی‌شناختی طبیعت، به نظر می‌رسد این نظام جایی ندارد. به همین دلیل، والتون وجود مقولات صحیح برای درک طبیعت را انکار، و همچنین عینیت قضاوت‌های زیبایی‌شناختی طبیعت را رد می‌کند (Carlson, 2000, p. 56).

در این زمینه، کارلسون ایراداتی را مطرح می‌کند: اشکالات فوق فقط می‌توانند نشان دهند که شرایط تعیین مقولهٔ هنر در مورد اشیای طبیعی صدق نمی‌کند، اما نمی‌توانند نشان دهند که مقولهٔ صحیحی که اشیای طبیعی به آن تعلق دارند، وجود ندارد. به عبارت دیگر، اگرچه طبیعت مصنوعی نیست، اما به این معنا نیست که ما چیزی در مورد آن نمی‌دانیم. ازآنجایی‌که تکیه بر ایده‌های طراح غیرممکن است، چرا تفکر خود را تغییر ندهیم و از خود طبیعت کمک نگیریم؟ کارلسون بر اساس نظریهٔ «شیءگرا» پیشنهاد کرد که در درک محیط طبیعی، جای خالی طراحان و طرح‌ها را می‌توان توسط زیباشناس و مُدرِک (خود طبیعت) پر کرد. به عبارت دیگر، «چه چیزی را درک کنیم» و «چگونه آن را درک کنیم» از نظر کارلسون بسیار ضروری هستند، زیرا اگر محدودیتی وجود نداشته باشد و تجربهٔ ما از محیط طبیعی فقط «آمیخته‌ای از احساسات فیزیولوژیکی بدون هیچ مفهوم و معنا» باشد، نمی‌تواند عنوان «زیبایی‌شناسی» را یدک بکشد. کارلسون به این نکتهٔ مهم اشاره کرد که محیط طبیعی، خود «راهنمایی لازم» را برای زیباشناس فراهم می‌کند (Carlson, 2000, p. xiv). به عبارت دیگر، مقوله‌های طبیعی که زیبایی‌شناسی طبیعت را هدایت می‌کنند، باید از خود طبیعت و از دانش تاریخ طبیعی یا علوم طبیعی که توسط زمین‌شناسی، زیست‌شناسی، بوم‌شناسی و غیره ارائه می‌شود، یافت.

براین‌اساس، دقیقاً چنین دانشی چیست؟ از روایت مربوط به کارلسون، می‌توانیم حداقل سه نوع دانش را نام ببریم: اول، دانش دربارهٔ «شیءِ مورد درک» شامل نام، طبقه‌بندی، فیزیولوژی، زیستگاه و غیره که همه طبیعی هستند. به‌ویژه در مورد "طبقه‌ها" کارلسون نقل می‌کند: «ما به‌طورکلی با این قضاوت زیباشناختی موافقیم که «گراند تیتون‌ها[۳۶] باشکوه هستند» و این قضاوت را که کوچک هستند را انکار نمی‌کنیم؛ زیرا تصوری در مورد ویژگی‌های استاندارد کوه‌ها در ذهن ما وجود دارد. همین امر در مورد درک از اسب‌ها نیز صادق است؛ اگر ما هیچ ایده‌ای در مورد گونه‌های اسب نداشته باشیم، پس وقتی با اسب جزایر شتلند[۳۷] روبرو می‌شویم، آنها را ظریف قضاوت خواهیم کرد، اما وقتی با اسب کلاید اسکاتلندی[۳۸] مواجه می‌شویم ظرافت و قدرت واقعی را در می‌یابیم. همان‌طور که کارلسون

[Downloaded from kimiahonar.ir on 2025-07-27]
[DOI: 10.22034/14.54.91]

می‌گوید، بسیاری از این شناخت‌ها ناشی از عقل سلیم هستند؛ در این زمان باید به ابزارهای حرفه‌ای‌تری از علوم طبیعی متوسل شد» (Carlson, 2000, pp. 60,68).

دوم، دانش در مورد «چگونگی پیدایش اشیای مورد قضاوت» است، یعنی تاریخچهٔ رشد و تکامل در طبیعت. همان‌طور که کارلسون می‌گوید، درک مناظر کوهستان را به‌عنوان مثال در نظر می‌گیریم: اگر فردی فقط حساسیت ادراکی داشته باشد بدون اینکه هیچ دانشی در مورد منظره داشته باشد، پس ممکن است بتواند در یک تصویر احساس تعادل و ثبات پیدا کند؛ اما این امر زمانی کامل است که وی از این کوه و از نیروهایی که آن را ایجاد کرده‌اند، آگاهی داشته باشد و بداند چگونه پرندگان، حیوانات و گیاهان روی آن برای پیروزی در مبارزهٔ خود برای بقا جنگیده‌اند. در این صورت، او درک عمیقی از عظمت و قدرت این کوه دارد.

سوم، دانش در مورد «چگونگی عملکرد شیء»، یعنی هدف، کارکرد و ارزش هر چیز در طبیعت. «ارزش» ذکر شده در اینجا به «ارزش ابزاری» طراحی شده برای رفع نیازهای انسان اشاره نمی‌کند، بلکه به «ارزش ذاتی» اشاره دارد که در خدمت بقا و توسعه خود شیء است. به عبارت دیگر، برای هدف مناسب نیست و کارکرد موضوع با «صلاح خود» همخوانی دارد. مثال کارلسون از این موضوع، محیط تالاب یا باتلاق است: «آب کثیف راکد»، «تکه‌های بزرگ خزه»، «علف‌های هرز بی‌شمار»، «حشرات و پرندگان فراوان» و... . مرداب‌ها برای اکثر مردم منزجرکننده و ترسناک هستند؛ اما اگر ما از منظر اکولوژیکی به آن نگاه کنیم، متوجه می‌شویم که هر عنصری در اینجا نقشی بی‌بدیل در حفظ تعادل اکولوژیکی مکان ایفا می‌کند. آنگاه ممکن است نگرش خود را نسبت به آن تغییر دهیم و متوجه شویم که «اگر زیبا نباشند، حداقل از نظر زیبایی‌شناختی کمتر ناخوشایند هستند» (Parsons & Carlson, 2009, p. 127).

در مجموع، از نظر کارلسون، مشارکت دانش علمی می‌تواند عینیت را تضمین و غنای درک زیبایی‌شناختی طبیعت (از جمله گسترش دامنه درک، بهبود عمق درک، و افزایش حیات درک) را افزایش دهد و مؤثرترین کمک را برای زیبایی‌شناسی مناسب طبیعت ارائه کند.

۴. رابطهٔ زیبایی‌شناختی سوژهٔ انسان و ابژهٔ طبیعت از منظر آلن کارلسون

تغییر تمرکز از سوژهٔ انسان به ابژهٔ طبیعت، نه‌تنها نظریهٔ اساسی زیبایی‌شناسی را بازسازی می‌کند، بلکه رابطهٔ بین انسان و طبیعت را نیز بازسازی می‌کند. در جامعهٔ بدوی به دلیل پایین بودن سطح بهره‌وری، مردم در مواجهه با طبیعت در مضیقهٔ آشکاری قرار داشتند؛ بنابراین، احترام به طبیعت و پرستش آن در تاریخ ملل مختلف غیرمعمول نبود. اما، با ظهور دورهٔ رنسانس، «نقش انسان به‌عنوان جوهرهٔ جهان و اولیای همه چیز» معرفی شد و با جنبش روشنگری «من فکر می‌کنم، پس هستم» تقویت گردید و با انقلاب صنعتی «انسان‌محوری» به اوج خود رسید. کنترل طبیعت، دگرگونی طبیعت و حتی تسلط بر طبیعت تنها گزینه‌هایی برای نمایش قدرت انسان شد. باوجود این، تاریخ ثابت کرده است که تقابل بین انسان و طبیعت، بلایای جدی را برای کل جهان به ارمغان آورده است: آب‌وهوای غیرعادی، کاهش منابع طبیعی، بی‌نظمی اکوسیستم و... . بحران شدید اکولوژیکی، ما را وادار می‌کند تا در رابطهٔ بین انسان و طبیعت تجدیدنظر کنیم و جایگاه و مسئولیت انسان در طبیعت را دوباره بررسی کنیم. برای برخی از زیبایی‌شناسان زیست‌محیطی، وظیفهٔ مهم، پاسخ به این سؤالات است که چگونه می‌توان قضاوت اخلاقی «ما باید برای محافظت از محیط زیست اقدام کنیم» را از قضاوت ارزشی که «محیط طبیعی ارزش زیبایی‌شناختی دارد» و چگونگی ایجاد «مسئولیت» از «زیبایی» را استخراج کرد. اگر خود این استنباط مشکلی نداشته باشد، «چگونگی ارزیابی ارزش زیبایی‌شناختی محیط طبیعی» به موضوع اصلی در تدوین سیاست‌های حفاظت از محیط زیست تبدیل می‌شود. زیبایی‌شناسی طبیعی سنتی دو راه‌حل ارائه می‌دهد:

[Downloaded from kimiahonar.ir on 2025-07-27]
[DOI: 10.22034/14.54.91]

در راه‌حل اول، معیار قضاوت زیبایی‌شناختی بر اساس ویژگی‌های باشکوه[۳۹] محیط طبیعی است. در میان هزاران منظرهٔ طبیعی، تنها آن بخش‌هایی که برازنده و زیبا هستند و می‌توانند لذت حسی را به ارمغان آورند شایستهٔ ارزیابی هستند و سایر بخش‌ها، فاقد ارزش زیبایی‌شناختی تلقی می‌شوند. همان‌طور که کارلسون معتقد است، این شیوهٔ قضاوت، «دامنهٔ درک زیبایی‌شناختی ما از جهان طبیعی را تا اندازهٔ زیادی محدود می‌کند» و به این ترتیب، به «شیفتگی ما به منظره» کمک می‌کند؛ اما بسیاری از انواع دیگر محیط‌های طبیعی (مانند زمین‌های بایر، باتلاق‌ها و غیره) نادیده گرفته می‌شوند یا حتی رد می‌شوند. بدیهی است که این مطلب ترجیح مدیران طبیعت را تحت‌تأثیر قرار می‌دهد. به‌عنوان مثال، در برنامه پارک‌های ملی آمریکا، اقدام‌های حفاظت زیست‌محیطی فقط پارک‌هایی را که مناظری با ویژگی‌های «باشکوه» داشتند، شامل می‌شدند؛ درحالی‌که آنهایی که باشکوه نبودند، حذف، و در نهایت برای کشاورزی و معدن تخریب می‌شدند (Berleant & Carlson, 2004, pp. 143-144). این اختلال امر ممکن است دو پیامد داشته باشد: اولین پیامد، کاهش تنوع و پیچیدگی اکوسیستم است و دوم، «اگر از این مدل به‌عنوان راهنما استفاده شود، نتیجه ممکن است تکرار مناظر بی‌پایانی باشد که با ترجیحات زیبایی‌شناختی مطابقت دارند»؛ اما این امر سبب کاهش پایداری اکوسیستم می‌شود.

در راه‌حل دوم، ارزش زیبایی‌شناختی را ممکن است بر رشته تداعی‌های شخصی یا فرهنگی که توسط محیط طبیعی ایجاد می‌شود، استوار کنیم. هر نوع محیط طبیعی تا زمانی که تداعی‌های زیبایی را برای مردم به ارمغان بیاورد، ارزش زیبایی دارد. از نظر کارلسون، این معیار قضاوت ارزشی در هنگام تدوین سیاست‌های حفاظت از محیط زیست نیز خطرات خاصی دارد. «بامبی[۴۰] و مرداب» را که در مقالهٔ مارسیا ایتون،[۴۱] «واقعیت و تخیل در درک زیبایی‌شناختی از طبیعت»، به‌عنوان‌مثال ذکر شده است، در نظر بگیرید: کتاب بسیار تحسین‌شدهٔ «بامبی» و متعاقب آن پویانمایی اقتباسی دیزنی سبب می‌شود، مردم با دیدن این گونه گوزن به‌طور طبیعی به بامبی مهربان فکر کنند. به دلیل این ارتباط است که این گونه گوزن، ترجیحات انسانی و در نتیجه حفاظت بیشتر را به دست آورده است؛ اما افزایش تعداد کل گوزن‌ها، بقای گونه‌های دیگر، به‌ویژه برخی از درختان و پرندگان را به‌طورجدی تهدید کرده و در نتیجه هماهنگی و ثبات کل اکوسیستم را از بین برده است. در مقابل، دلیل نفرت و ترس مردم از برخی از محیط‌های طبیعی، مانند باتلاق‌ها، وجود آثار هنری بسیار زیاد، به‌ویژه آثار ادبی است که این مکان‌ها را جاهایی با هیولاها و مواد سمی، مکرر نشان می‌دهد. در واقع این‌گونه‌های محیطی دارای اهمیت و ارزش وجودی هستند و نقش مهمی در اکوسیستم دارند (Berleant & Carlson, 2004, pp. 175-176).

از بررسی فوق، می‌توان دریافت که به نظر می‌رسد نه ویژگی‌های باشکوه و نه ویژگی‌های فرهنگی، پشتیبانی قوی برای قضاوت‌های اخلاقی ارائه نمی‌کنند. از نظر کارلسون، «ارتباط بین درک زیبایی‌شناختی ما از اشیاء و آنچه ما معتقدیم باید محافظت شود، ارتباط بین ارزش‌های زیبایی‌شناختی و تعهدات اخلاقی، ارتباط بین زیبایی و مسئولیت‌پذیری، به‌شدت تضعیف شده است» (Carlson, 2018, p. 403). وی معتقد است که اگر می‌خواهیم ارزش زیبایی‌شناختی را نقطهٔ شروع صحیح برای حفاظت از محیط زیست قرار دهیم و زیبایی‌شناسی طبیعی محیط زیست را پایه‌ای محکم برای اخلاق زیست‌محیطی قرار دهیم، باید معیار قضاوت ارزشی را از سوژهٔ انسان به اُبژهٔ طبیعت تغییر دهیم. به عبارت دیگر، شناخت محیط طبیعی نه‌تنها «ارزش ابزاری» در جهت ارضای نیازهای انسان دارد، بلکه «ارزش ذاتی» در جهت حفاظت از آن نیز دارد. از نظر وی، اگر بتوانیم به این موضوع پی ببریم، متوجه خواهیم شد که در انواع محیط‌های طبیعی فقط تفاوت وجود دارد و نه برتری یا فرودستی. به عبارت دیگر، آن دسته از محیط‌های طبیعی که توسط مردم نادیده گرفته می‌شوند یا طرد می‌شوند، نه به این معناست که ارزش زیبایی‌شناختی ندارند و نه به این معناست که شایستهٔ درک و در نتیجه حفاظت نیستند. کارلسون مفهوم «زیبایی‌شناسی مثبت»[۴۲] خود را بر این اساس مطرح کرد: «محیط طبیعی بِکر معمولاً ویژگی‌های زیبایی‌شناختی مثبت[۴۳] دارد که عمدتاً در ظرافت، برازندگی، قوت، یکپارچگی یا نظم منعکس می‌شود. به‌طور خلاصه، همهٔ طبیعت بِکر

[Downloaded from kimiahonar.ir on 2025-07-27]
[DOI: 10.22034/14.54.91]

ذاتاً از نظر زیبایی‌شناختی خوب هستند. درک زیبایی‌شناختی مناسب یا صحیح از جهان طبیعت اساساً مثبت است و قضاوت زیبایی‌شناختی منفی در اینجا جایی ندارد» (Carlson, 2000, p. 73).

از گفتهٔ فوق چهار نکته در مورد «زیبایی‌شناسی مثبت» به دست می‌آید: اول، در مقایسه با زیبایی‌شناسی سنتی، بارزترین تغییر در زیبایی‌شناسی مثبت، استفاده از «ویژگی‌های زیبایی‌شناختی مثبت/منفی» به‌جای «زیبایی/زشتی» به‌عنوان اولین کلیدواژه در تحقیقات زیبایی‌شناسی است. بدیهی است که این تغییر دامنه، درک زیبایی‌شناختی را گسترده‌تر کرده، سبب می‌شود که محدود به استاندارد «زیبا» نباشد، بلکه «یکپارچگی» و «نظم» را نیز شامل شود. دوم، بر خلاف «طبیعت انسانی»، زیبایی‌شناسی مثبت مفهوم «طبیعت وحشی» را پیشنهاد می‌کند که «آلوده یا متأثر از رفتار عمدی انسان نیست». سوم، با این تغییر دیدگاه، در زیبایی‌شناسی مثبت «همهٔ طبیعت وحشی اساساً از نظر زیبایی‌شناختی خوب» هستند. کارلسون در اینجا از واژه «خوبی» به‌جای «زیبایی» استفاده می‌کند، و تفاوت بین این دو واژه، کلید درک ما از نظریهٔ زیبایی‌شناختی مثبت اوست. چهارم، دلیل اینکه ما همهٔ طبیعت بومی را تأیید می‌کنیم، فقط مبتنی‌بر ملاحظات زیبایی‌شناختی نیست، بلکه مبتنی‌بر ملاحظات اخلاقی است. به عبارت دیگر، همهٔ ابژه‌های طبیعت ارزش ذاتی دارند و برای بقاء و توسعهٔ خود مناسب هستند؛ بنابراین، زیبایی طبیعت در نظر کارلسون «نتیجهٔ عینیت یافتن ذات انسان» نیست، بلکه «تجلی ادراک حقیقت و خوبی طبیعت» است.

به‌طور خلاصه، خطوط استدلال کارلسون عبارت‌اند از: اول، تغییر معیار قضاوت زیبایی‌شناختی طبیعت از سوژهٔ انسان به خود ابژهٔ طبیعت. دوم، با کشف ارزش ذاتی هر چیز در طبیعت، دامنهٔ درک زیبایی‌شناختی را گسترش دهید. سوم، این امر مسئولیت اخلاقی انسان را در قبال طبیعت گسترش می‌دهد و حمایت از حفاظت از طبیعت را فراهم می‌کند. در این میان، چرخش از ذهنی به عینی اولین و حیاتی‌ترین گام در استنتاج است. بدون این آگاهی، استنتاج بعدی وجود نخواهد داشت؛ بنابراین، تنها یک سؤال باقی می‌ماند: چگونه می‌توانیم این «ارزش ذاتی» را بشناسیم یا چگونه می‌توانیم مفاهیم اخلاقی درستی دربارهٔ طبیعت ایجاد کنیم؟ همان‌طور که قبلاً ذکر شد، کارلسون این وظیفهٔ مهم را به «دانش علمی» واگذار کرد. دانش علمی می‌تواند به ما کمک کند تا ویژگی‌های طبیعت، مانند «نظم، هماهنگی، تعادل، ثبات و پایداری» را که «نه‌تنها جهان را برای ما قابل‌درک می‌کند، بلکه باعث می‌شود جهان از نظر زیبایی‌شناختی احساس شود»، «کشف، آشکار یا ایجاد کنیم». این امر برای ما مطلوب است؛ زیرا این ویژگی‌ها «دقیقاً ویژگی‌های خِیر زیبایی‌شناختی[۴۴] هستند که در هنر می‌یابیم». به عبارت دیگر، از نظر کارلسون، تبیین طبیعت توسط دانش علمی خود شامل در نظر گرفتن «خیر[۴۵] طبیعت» است. به همین دلیل، وقتی طبیعت را بر اساس مقوله‌های صحیح ارائه شده توسط دانش علمی درک کنیم، احساس می‌کنیم که طبیعت از نظر زیبایی‌شناسی خِیر است (Carlson, 2000, p. 93).

در مجموع، می‌توان دید که کارلسون درواقع دیدگاهِ زیباشناختی «آمیختهٔ دوگانه» از محیط طبیعی ارائه کرده است: از یک سو، اذعان می‌کند که طبیعت دارای سبک زندگی و مسیر تکاملی متفاوت با انسان است و ویژگی‌های عینی و ارزش‌های ذاتی دارد که مستقل از آگاهی انسان وجود دارند و وابسته به ارادهٔ انسان نیستند. از سوی دیگر، تأکید می‌کند که برای «آشکار شدن» این صفات عینی و ارزش‌های ذاتی، باید بر توانایی زیبایی‌شناختی سوژه، به‌ویژه توانایی شناخت علمی تکیه کرد. تنها با توانایی‌های زیبایی‌شناختی خاصی می‌توانیم از ظواهر سطحی فراتر برویم، به اعماق ابژهٔ طبیعت برویم، و غنای پنهان را آشکار کنیم. انسان‌ها در مقایسه با روند طولانی تکامل زمین‌شناسی و بیولوژیکی، فقط دیر آمده‌اند. به عبارت دیگر، ویژگی‌های اکوسیستم‌ها و ارزش‌هایی که حامل آن‌ها هستند، قبل از ظهور انسان وجود داشته است، بنابراین این ارزش‌ها توسط انسان داده نمی‌شود. به همین دلیل باید جایگاه خود را به‌درستی بشناسیم و با قلبی متواضع با طبیعت روبرو شویم.

[Downloaded from kimiahonar.ir on 2025-07-27]

[DOI: 10.22034/14.54.91]

۵. نتیجه‌گیری

در مقایسه با زیبایی‌شناسی طبیعی سنتی، نظریهٔ زیبایی‌شناسی زیست‌محیطی کارلسون تمرکز پژوهش را از سوژه (انسان) به ابژه (طبیعت) تغییر می‌دهد. به‌طور خلاصه می‌توان گفت: اول، از نظر شالودهٔ فلسفی، نظریهٔ زیبایی‌شناسی زیست‌محیطی وی نه‌تنها تقابل بین سوژه و ابژه، انسان و طبیعت را می‌شکند، بلکه پیوند بین سوژه و ابژه را نیز حفظ می‌کند. دوم، نظریهٔ وی نه‌تنها از مرزهای باریک «ویژگی‌های باشکوه» می‌گذرد، بلکه از خودسری «ویژگی‌های فرهنگی» جلوگیری می‌کند و نقش توانایی زیبایی‌شناختی سوژه، به‌ویژه توانایی شناخت علمی، را در آشکار ساختن این صفات و ارزش‌ها بر اساس شناخت و احترام به ویژگی‌های عینی و ارزش‌های ذاتی ابژه تأیید می‌کند. سوم، حداقل از سه نوع دانش برای درک زیبایی‌شناختی بهتر پدیدهٔ موردنظر می‌توان بهره برد که شامل دانش دربارهٔ «شیءِ مورد درک» مانند تیره و نژاد، دانش در مورد «چگونگی پیدایش آن» مانند تاریخچهٔ تکامل، و دانش در مورد «چگونگی عملکرد شیء»، مانند نقش محیط تالاب در حفظ تعادل اکولوژیکی محیط زیست می‌شود. چهارم، کارلسون مفهوم «زیبایی‌شناسی مثبت» خود را مطرح می‌کند که در مقایسه با زیبایی‌شناسی سنتی، بارزترین تغییر، استفاده از «ویژگی‌های زیبایی‌شناختی مثبت/منفی» به‌جای «زیبایی/زشتی» به‌عنوان اولین کلیدواژه در تحقیقات زیبایی‌شناسی است. همچنین، در این دیدگاه مفهوم «طبیعت وحشی» ارزشمند است و «همهٔ طبیعت وحشی اساساً از نظر زیبایی‌شناختی خوب» هستند. به‌علاوه، درک زیبایی‌شناختی طبیعت همراه با ملاحظات اخلاقی است، یعنی همهٔ ابژه‌های طبیعت ارزش ذاتی دارند و برای بقاء و توسعهٔ خود مناسب هستند.

در خاتمه می‌توان گفت که نظریهٔ زیبایی‌شناسی زیست‌محیطی کارلسون نه‌تنها غنای درک زیبایی‌شناختی طبیعت را افزایش می‌دهد (زیرا مشارکت سوژهٔ زیبایی‌شناس و توانایی زیبایی‌شناختی آن وجود دارد)، بلکه عینیت درک زیبایی‌شناختی زیست‌محیطی را تضمین می‌کند. باوجود این، «شناخت‌گرایی علمی» مورد حمایت کارلسون تنها یکی از راه‌های دستیابی به «درک، آن‌چنان که هست» است و هنوز راه‌های زیادی برای دستیابی به آن وجود دارد. همچنین، سؤالات دشواری برای پاسخگویی وجود دارد که فضای نظری فراوانی را برای تحقیقات بیشتر فراهم می‌کند.

پی‌نوشت‌ها

1. Subject
2. Object
3. Cai Yi
4. Kendall L. Walton
5. doctrine
6. Malcolm Budd
7. Cheryl Foster
8. picturesque
9. the scenic
10. Nathaniel Barrett
11. Sheila Lintott
12. disinterestedness
13. Shaftesbury

[Downloaded from kimiahonar.ir on 2025-07-27]

[DOI: 10.22034/14.54.91]

14. Hutcheson
15. Allison
16. George Dickie
17. distance
18. intransitiveness
19. Danto
20. context
21. Jerome Stolnitz
22. Paul Ziff
23. sign
24. Respond
25. Sympathetic
26. object-orientated
27. responsive
28. the formal
29. the factual
30. the cultural
31. Clive Bell
32. Devils Tower
33. Thomas Heyd
34. cultural accounts
35. Kendall L. Walton

۳۶. پارک ملی گراند تیتون (Grand Tetons)، پارکی ملی در ایالت وایومینگ در رشته‌کوه تیتان در آمریکا است. این منطقه دارای برخی از خیره‌کننده‌ترین مناظر کوهستانی در ایالات متحده آمریکا است.

۳۷. اسب شتلند (Shetland) نژادی اسکاتلندی از اسب پونی است که منشأ آن در جزایر شتلند در شمال اسکاتلند است. ممکن است تا ۱۰۷ سانتی‌متر برسد. دارای موی زیاد و پاهای کوتاه است، به دلیل قدرت بدنی قوی، برای سوارکاری، ارابه و بارکشی استفاده می‌شود.

۳۸. اسب نژاد کلاید سدال (Clydesdale horse) یکی از معروف‌ترین نژادهای اسب در جهان است که از جمله نژادهای سنگین‌وزن به شمار می‌آید. این نژاد بسیار قوی، کاری، فعال و درعین‌حال باظرافت است.

39. Majestic features

۴۰. نام یک آهو در کتابی که در سال ۱۹۲۳ توسط نویسندهٔ اتریشی، فلیکس سالتن، نوشته شده است. نسخهٔ فیلم والت دیزنی آن نیز ساخته شده است.

41. Marcia Muelder Eaton
42. positive aesthetics
43. positive aesthetic equalities
44. Aesthetic Goodness
45. Goodness

[Downloaded from kimiahonar.ir on 2025-07-27]
[DOI: 10.22034/14.54.91]

کتابنامه

حبیبی، ا. (۱۳۹۲). طبیعت زیباست؟ تأمل در فلسفهٔ زیبایی طبیعت. منظر (۲۲)، ۴۰-۴۳.

حبیبی، ا. (۱۳۹۵). رویکردهای نوین در پژوهش زیبایی‌شناسی منظر. باغ نظر، ۱۴(۴۹)، ۶۵-۷۲.

حسین‌زاده، م.؛ شریف‌زاده، م. (۱۳۹۷). شناخت و تبیین الگوی زیبایی‌شناسی همگانی (طبیعت - محیط) بر اساس آرای جان دیویی و نسبت آن با زیبایی‌شناسی محیطی معاصر. دو فصلنامهٔ فلسفی شناخت، ۱۱(۱)، ۵۱-۷۴.

رضوانی آهنگرکلائی، ح.؛ اردلانی، ح. (۱۴۰۱). زیبایی‌شناسی با تمرکز بر مفهوم اخلاق از منظر یوریکو سایتو. کیمیای هنر، ۱۱(۴۳)، ۸۹-۱۰۳.

سولومون، ر. (۱۳۷۹). فلسفهٔ اروپایی؛ طلوع و افول خود (ترجمهٔ س. حنایی کاشانی). قصیده‌سرا.

کارلسون، آ. (۱۳۸۷). زیبایی‌شناسی محیط زیست (ترجمهٔ ب. رهادوست). زیباشناخت، (۱۸)، ۱۵۱-۱۵۸.

Barrett, N. (2011). Allen Carlson and Sheila Lintott (eds): Nature, Aesthetics, and Environmentalism: From Beauty to Duty. *Journal of Agriculture Environmental Ethics*, 24(6), 659-668.

Bell, C. (1958). *Art*. G. P. Putnam's Sons.

Berleant, A. & Carlson, A. (2004). *The Aesthetics of Natural Environments*. Toronto: Broadview Press.

Budd, M. (2001). Aesthetics and the Environment by Allen Carlson. *Mind, New Series,* 110(438), 448-452.

Carlson, A. (1979). Appreciation and the Natural Environment. *Journal of Aesthetics and Art Criticism,* 37(3), 267-276.

Carlson, A. (1993a). Aesthetics and Engagement. *British Journal of Aesthetics,* 33(3), 220-227.

Carlson, A. (1993b). Appreciating Art and Appreciating Nature. In S. Kemal, & I. Gaskell, *Landscape, Natural Beauty and the Arts* (pp. 199-227). Cambridge: Cambridge University Press.

Carlson, A. (2000). *Aesthetics and the Environment: the Appreciation of Nature, Art and Architecture*. Routledge.

Carlson, A. (2005). Scientific Representations of Natural Landscapes and Appropriate Aesthetic Appreciation. *Rivista di Estetica* (*Review of Aesthetics*) 45(29), 41-51.

Carlson, A. (2018). Environmental Aesthetics, Ethics, and Ecoaesthetics. *The Journal of Aesthetics and Art Criticism*, 76(4), 399-410.

Carlson, A. (2024). *Environmental Aesthetics*. Retrieved from The Stanford Encyclopedia of Philosophy: https://plato.stanford.edu/archives/sum2024/entries/environmental-aesthetics.

Cheng, X. (2013). On the Four Keystones of Ecological Aesthetic Appreciation. In S. C. Estok, & W.-C. Kim, *East Asian Ecocriticisms A Critical Reader* (pp. 221-236). Palgrave Macmillan.

Dickie, G. (1964). The Myth of the Aesthetic Attitude. *American Philosophical Quarterly*, 1(1), 56-65.

Foster, C. (2001). Aesthetics and the Environment: The Appreciation of Nature, Art and Architecture by Allen Carlson. *Environmental Values,* 10(4), 548-550.

Gal, M. (2022). Danto and Dickie: Artworld and Institution. In J. Gilmore, & L. Goehr, *A Companion to Arthur C. Danto* (pp. 273-280). Hoboken: John Wiley & Sons, Inc.

[Downloaded from kimiahonar.ir on 2025-07-27]

[DOI: 10.22034/14.54.91]

Heller, A. (1990). Death of the Subject. *Thesis Eleven*, 25(1), 22–38.

Kendall, W. L. (1970). Categories of Art. *Philosophical Review*, 79(3), 67 - 334.

Parsons, G. & Carlson, A. (2004). New Formalism and the Aesthetic. *The Journal of Aesthetics and Art Criticism*, 62(4), 363–376.

Parsons, G., & Carlson, A. (2009). *Functional Beauty*. Oxford University Press.

Stolnitz, J. (1960). *Aesthetics & Philosophy of Art Criticism: A Critical Introduction*. Houghton Mifflin.

Xue, F. (2018). Two Types of a Doctrine of Objectivity in the Aesthetic Appreciation of Nature. *Contemporary Aesthetics (Journal Archive)*: Vol. 0 , Article 2.

Ziff, P. (1984). *Antiaesthetics: an Appreciation of the Cow with the Subtile Nose*. Dordrecht: Reidel.

COPYRIGHTS

Copyright for this article is retained by the author(s), with publication rights granted to the Kimiya-ye-Honar Journal. This is an open-access article distributed under the terms and conditions of the Creative Commons Attribution License (https://creativecommons.org/licenses/by/4.0/)

[Downloaded from kimiahonar.ir on 2025-07-27]

[DOI: 10.22034/14.54.91]